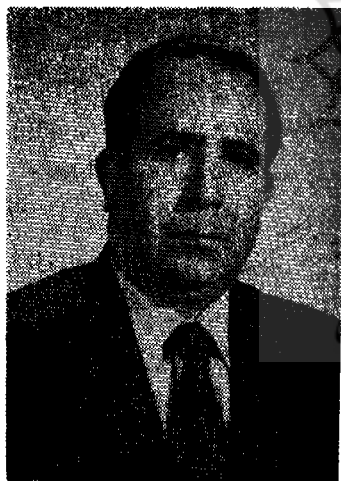


دنباله محاکمه

پیر لاوال نخست وزیر زمان جنگ فرانسه

ترجمه و تلخیص: دکتر سید مهر تفضلی مشیر

کیرل پایه یک دادگستری و نماینده مجلس شورای ملی



پیر لاوال

حوادث و اتفاقاتی که بعد از صدور حکم اعدام پیر لاوال بوقوع پیوست

مادام JOSE DE CHAMBRUN
دختر لاوال از آقای FRANCOIS

MAURIAC (نویسنده و روزنامه نگار
مشهور فرانسوی) و دوست ژنرال دوگل

رئیس حکومت موقت فرانسه وقت ملاقاتی برای بارادوک می گیرد و در وقت مقرر (چهارشنبه ۱۰ اکتبر ۱۹۴۵) ملاقات دست می دهد .

بارادوک در کتاب تاریخی خود مینویسد پس از ملاقات آقای FRANCOIS MAURIAC قبل از اینکه مطلبی در میان بگذارد نامه برده سئوالاتی راجع بوضع لاوال در زندان می نماید که او پاسخ میدهد .

بعدها FRANCOIS MAURIAC از عظمت و احتراماتی که لاوال در سال

۱۹۳۵ بموقع امضای قرارداد رم برخوردار بوده و وی در آنجا حضور داشته یاد نموده و اینک

که سرانجام چنین شخصیتی باینصورت غم انگیز در آمده اظهار تأسف می کند و بلافاصله

توضیح می‌دهد که او در ژنرال دو گل نفوذ کلامی ندارد که در این خصوص وساطتی بنماید و حتی یادآور می‌شود که در مورد BRASILLACH دخالت کرده و ژنرال نوید عفو داده بعداً برخلاف آن رفتار نموده (BRASILLACH بمرگ محکوم و اعدام شده است . مترجم) .

وقتی بارادوک از اسرار خود صرف‌نظر و فقط قناعت می‌کند که FRANCIS MAURIAC بمناسبت انجام محاکمه غیر عادلانه مقاله‌ای در مورد محروم ساختن لاوال از حق دفاع مرقوم دارد نامبرده جواب می‌دهد : «نه برای نوشتن چنین مقاله‌ای آزاد نیستم» .
 « pour un tel article , non je ne suis pas libre » .
 با این گفتگو امید بارادوک بی‌اس مبدل و در میان بهت و حیرت نویسنده نامداری را که بعداً در سال ۱۹۵۲ موفق بدریافت جایزه نوبل ۱ میشود ترک مینماید .

در روز ۱۱ - اکتبر که بارادوک بملاقات لاوال می‌رود او را خشمگین می‌یابد و علت این بوده که کشیشی در روز قبل وارد سلول (زندان) گردیده و خبر اعدام joseph darnaud یکی از سران برجسته همکاری فرانسه و آلمان را به او اطلاع داده و وی با عصبانیت کشیش را از دربیرون انداخته است .

در این روز لاوال از بارادوک خواسته است که در راهرو زندان باهم قدمی بزنند ، وی به خوبی احساس مینموده که نخست وزیر سابق فرانسه از پابند آهنی ۱ که بعد از صدور حکم اعدام در حقتش روا داشته‌اند تاجه حد رنج می‌برد و وانمود می‌کرده که کاملاً بی-اعتنا است .

در این ایام لاوال را از ملاقات با همسر و دخترش محروم می‌سازند و او ضمن درد دل با وکیل شجاع و دلسوز خود سعی می‌کرده است که اذریزش اشکها جلو گیری کند . سر انجام لاوال برای یزرگداشت همسر و دختر خود اظهار می‌دارد که آنها در برابر بدبختی بزرگ و با عظمتند ، « Elles sont grandes devant le malheur »

در همان روز ۱۱ - اکتبر آقایان BARADUC و NAUD بر حسب وقت قبلی بملاقات LEON BLUM نخست وزیر پیشین فرانسه می‌روند و در آنجا وکلای مدافع لاوال متوجه میشوند که آقای BLUM بخوبی میدانند که خواسته آنان نقض حکم و تجدید دادرسی از طرف حکومت است ولی وی از اقدامات مؤثریکه بتواند ژنرال دو گل را باین امر متقاعد سازد مأیوس است معذک از ابراز عقیده خودداری نمی‌نماید و صریحاً نظر میدهد « محاکمه‌ای که با چنین وضعی انجام شده يك رسوائی و خطاست »

« Le procès , tel qu' il a été conduit , est un scandale et une erreur. »

در ضمن مذاکرات وقتی که بارادوک به آقای BLUM اطلاع میدهد که لاوال پابند آهنی زده‌اند وی با جهش ناگهانی جواب میدهد :

« آخر چه کسی قدرت داشته است که چنین دستوری را صادر نماید ؟ »

« Mais qui a pu ordonner ça ? »

وکلای لاوال قبل از ترك BLUM از وی می‌فهنوند که در زمان تبعید و به هنگامی که به نجات وزنده ماندن خود و همسرش امیدی نداشته است ناگهان خبری میرسد که از این خطر رهایی یافته و آزاد شده‌اند .

(نجات LEON BLUM و همسرش از تبعید و مرگ بر اثر اقدامات پیر-لاوال نزد آلمانها بوده است . مترجم)

در روز ۱۲ اکتبر که باروادوك بملاقات لاوال میرود از زبان نخست وزیر سابق می‌فهنود که تصمیم گرفته است امشب کلیه اسناد و مدارك خود را بوی تحویل دهد . لاوال توضیح می‌دهد در اینجا اتفاقاتی که افتاده از نزدیک مشاهده نموده و اطلاع دارد وقتی که فردی بچوخه اعدام سپرده میشود آنها ویرا برگبار بسته و بحیاتش خاتمه میدهند و از آن پس دیگر از معدوم آثاری باقی نمی‌ماند بنا بر این تمام مدارك خود را طبقه بندی نموده و به او می‌سپارد . در عین حال اضافه می‌کند که نباید هرگز از این مدارك در منزل نگهداری شود .

در این گفت و شنود چون لاوال از فقدان یادداشت‌هایش دلواپسی دارد بوکیل خود توصیه می‌نماید که آنرا بنوان يك لایحه برای دفاع از او مورد استفاده قرار دهد و مخصوصاً بخانواده‌اش یاد آور شود که در موقع مناسب آنرا چاپ و منتشر سازند . وی هر از سکوتی ادامه می‌دهد که دوست دارد این نوشته‌ها بعداً بصورت کتاب ارزنده‌ای چاپ و ب مردم عرضه گردد .

در این موقع لاوال به آهستگی بوکیلیش توضیح می‌دهد که :
« شما دیگر نمی‌توانید جان مرا نجات دهید . اما می‌توانید افتخاراتم (یادبود-هایم) را حفظ کنید ، چه در این مرحله دلبستگی من بخاطرات گذشته بیش از ارزش جانم می‌باشد ، »

” Vous ne pouvez plus sauver ma vie - mais vous ma mémoire ! et 'y attache plus de prix qu'à la vie ” .
بارادوك حکایت می‌کند در حالیکه لاوال پای درزنجیر و در روی چهار پایه‌ای نشسته بود و به آرامی سگاری می‌کفید بخوبی احساس می‌شد که در این چند روزه تا چه حد پیر گشته و موهایش سفید شده است . اما هرگز نه شکایتی و نه ترسی از خود ابراز می‌ساخت و با کمال متانت اعتقاد داشت که :

« در برابر بدبختی‌ها برای زیستن باید پابرجا و مقاوم بود ،

” Il faut vivre debout devant le meilleur ” .

سخن که به اینجای می‌رسد لاوال به فکر فرو می‌رود و اظهار می‌دارد که با وجود گذرانیدن ۶۲ سال از دوران خوب زندگی چه عیب دارد که آماده مرگ بشود و یا بجای مردن او را بکشور کوچکی تبعید سازند تا اگر بعد از دو سال بوجودش احتیاج حاصل شد برای مشاوره احضارش نمایند ولی ناگهان این فکر بخاطرش می‌رسد که :

« آنها (مخالفین) بمرگ نیازمندند ، ” Ils ont besoin de ma mort ”

بارادوك نقل ميكنند كه خانمي دو مدال خارق العاده بوي سپرده است و تمبين نموده:
 « يكي براي لاوال و ديگري براي شما »

"L' une est pour laval , l' autre pour vous".

و كييل موصوف فكر مي كند كه چقدر دشوار خواهد بود كه چنين مدالي را به لاوال
 تقديم بدارد زيرا از عكس العمل موكل خود مي ترسيده ، معذلك ترجيح مي دهد كه چيزي را
 مكتوم نسازد و در لحظه اي مساعد خطاب به لاوال اظهار مي دارد :

آقاي نخست وزير براي شما شخصي بمن چيزي سپرده كه تسليم نمايم ولي من به
 شرطي آنرا تقديم مي دارم كه قول بدهيد از اين عمل نخنديد .
 لاوال پاسخ مي دهد :

« من تمايلي بخنديدن ندارم ، **"Je n'ai pas envie de rire"** .
 در اين موقع بارادوك مدالي را كه در دست داشته بوي نشان مي دهد و لاوال اظهار

مي دارد :

« مدال خارق العاده است »

"C'est une médaille miraculeuse" .

سپس آنرا بدست مي گيرد و نگاه مي كند و با صدائي آهسته كه كمي هم مي لرزد

مي گويد :

« بگردنم بيندازيد ، **"Accrochez - la moi"** .

پس از اين اقدام لاوال پيا مي خيزد و براي اولين بار و كييل خود را در آغوش
 مي گيرد و بازوان وي را صميمانه فشار مي دهد .

در اين ديدار لاوال براي بارادوك شرح داده است كه روز قبل با دانشجومي كه
 امروز صبح اعدام شده است گفتگومي داشته كه او را متأثر ساخته و داستان از اين
 قرار است :

جوان محكوم از اعدام خود مي ترسيده و نخست وزير پيشين قرآنسه از او مي پرسيد
 آيا ازدواج کرده است ؟ وي جواب مي دهد نه ، مجدداً سؤال مي نمايد آيا پدر مادري دارد ؟
 پاسخ مي شنود آري ، لاوال نصيحت مي كند كه بخاطر والدين خود بايد مرگه را پذيراي شوي
 زيرا خيال كن كه آزادانه از خانه خارج شده و در مهدان ايرا بر اثر تصادف مجروح و جان
 سپرده است بنا بر اين چنين وضعي با صورت اول چه فرقي دارد ، در نتيجه وي موفق ميشود
 كه جوان محكوم را بخنده وادارد و ادامه مي دهد كه « سبح امروز خيبر هزيمت و اعدام
 محكوم را شنیده است »

"Je l'ai entendu partir ce matin" .

(ادامه دارد)